



ضرورت احیای باب مرور زمان در قانون

مجتبی شریفی
(قاضی دادگستری تهران)

اختصاص یافته بود که حذف گردید و علت حذف آن، نظریه شورای محترم نگهبان مبنی بر خلاف شرع بودن مرور زمان بود، که در روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۰۲ مورخ ۱۳۶۳/۶/۳ با این تعبیر به چاپ رسیده است: «عطف به نامه شماره ۱/۵۰۶۵۵ مورخه ۶۷/۱۰/۲۷ اشعار می دارد: مواد (۷۳۱) قانون آیین دادرسی مدنی به بعد در مرور زمان، در جلسه فقهای شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به نظر اکثریت فقهای شورا، مواد مزبور که مقرر می دارد پس از گذشتن مدتی (ده سال، بیست سال، یک سال و غیره) دعوا در دادگاه شنیده نمی شود، مخالف با موازین شرع تشخیص داده شد.» (۲)

از آنجایی که ما در این نوشتار می خواهیم ضرورت احیای باب مرور زمان را مطرح نماییم چکیده مطالبی را که در ضمن مواد

داده اند. هر چند به عقیده ما، مرور زمان سبب سقوط حق و تعهد نمی باشد، ولی می تواند توانایی صاحب حق را در اجبار متعهد به انجام تعهد از طریق قضایی از بین ببرد.» (۱) از نحوه تقریر مطلب بخوبی بر می آید که آقای "دکتر شهیدی"، با وجود آنکه مرور زمان را از مباحث ماهویی که منشأ فقهی داشته و در ابواب حقوقی باب مستقل به خود اختصاص داده باشد نمی داند؛ اما آن را از مباحث شکلی و تعیین کننده تشریفات رسیدگی نسبت به اسقاط توانایی صاحب حق در اجبار متعهد به انجام تعهد از طرق قضایی دانسته و به همین دلیل، در سلسله مباحثی که پیرامون سقوط تعهدات دارد این بحث را مطرح نموده است.

نحوه طرح مرور زمان در آیین دادرسی مدنی سابق باب یازدهم قانون آیین دادرسی، سابق مواد (۷۳۱ تا ۷۶۹) به بحث مرور زمان

مبحث مرور زمان از جمله مباحثی است که با وجود الغا و ابطال مواد مقرر درباره آن از سوی شورای محترم نگهبان، همیشه مطمح نظر حقوقدانان بوده است و با توجه به آثار و ثمراتی که بر آن مترتب بوده و جایگاه علمی که از دیدگاههای حقوقی دارد، بسیاری از اهل نظر به بحث پیرامون آن پرداخته اند که نوعاً مباحث مطرح شده پیرامون این باب، لسان اثباتی و مدحی دارد، نه سلبی و قدحی. دکتر "مهدی شهیدی" در این باره می گوید:

«با اینکه قانون مدنی ایران بر خلاف قانون مدنی فرانسه، ذکری از مرور زمان نکرده و مقررات مرور زمان با اقتباس از حقوق اروپایی در قانون آیین دادرسی مدنی ایران انعکاس یافته است، برخی از نویسندگان حقوق مدنی ایران، مانند نویسندگان حقوق مدنی فرانسه، مرور زمان را در فصل سقوط تعهدات و در ردیف اسباب سقوط تعهدات مورد بحث قرار

(۷۶۹ - ۷۳۱) پیرامون مرور زمان آمده است، ذکر می‌کنیم تا مقصود خود را از ضرورت احیا آن تبیین نماییم.

در ماده (۷۳۱)، مرور زمان چنین تعریف شده است: «گذشتن مدتی است که به موجب قانون، پس از انقضای آن مدت، دعوا شنیده نمی‌شود.»

مطلب قابل توجه در ماده فوق‌الذکر، مرور زمان، مسقط حق طرح دعوا معرفی شده، نه اصل حق؛ به عبارت دیگر، مرور زمان مسقط حق اثباتی تلقی گردیده، نه حق ثبوتی، که این امر می‌باید در مقام بحث پیرامون مشروعیت یا عدم مشروعیت حکم مرور زمان مورد توجه قرار گیرد.

نکته دیگری که از این ماده استفاده می‌شود، زوال جنبه الزامی تعهد بر اثر مرور زمان است؛ زیرا اسقاط حق اقامه دعوا بالطبع مستلزم زوال جنبه الزامی تعهد کسی است که مرور زمان به نفع او مقرر می‌شود؛ چرا که مقنن نمی‌تواند هم الزام به ادای دین را بخواهد و هم حق طرح دعوی را که ضامن اجرایی جنبه الزامی تعهد است، ساقط نماید و بین این دو فقط یکی را باید انتخاب نماید. پس با برقراری مرور زمان جنبه الزامی تعهد بالملازمه از بین می‌رود. (۲) در ماده (۷۳۲) آمده است: «دادگاه در صورتی می‌تواند به استناد مرور زمان، دعوا را رد کند که از این جهت صریحاً ایراد شده باشد.»

و در ماده (۷۳۳) آمده است که: «کسانی که عدم استناد به مرور زمان موجب ضرر آنها باشد، از قبیل بستانکار و ضامن می‌توانند وارد دعوا شده و به مرور زمان استناد نمایند.» ملاحظه می‌شود که در ماده نخست، با اشاره ضمنی به اینکه مرور زمان مسقط حق اثباتی است، استناد به آن را از سوی محکمه منوط به ایراد از سوی مدعی علیه می‌داند و در

ماده بعد به ذکر تمثیلی (نه حصری) کسانی می‌پردازد که عدم توجه به مرور زمان، موجب ایراد ضرر به آنها می‌گردد.

در ماده (۷۳۴) آمده است: «اگر دعوا نسبت به ملکی اقامه شود، اشخاصی که در آن ملک ذی نفع هستند یا حقی دارند و متضرر می‌شوند، می‌توانند وارد دعوا شده و به استناد مرور زمان ایراد نمایند، هر چند صاحب ملک، ایراد نکرده باشد.»

در این ماده، به مرتبه، مستأجر، موقوف علیه و... اجازه داده شده است در دعوی اشخاص نسبت به ملکی که در آن به نحوی از انحاء ذی نفع هستند، به مرور زمان استناد نمایند؛ که این امر به طریق اولی و به فحوای کلام، صاحب ملک را شامل می‌شود. اما نکته مهم تر در این ماده، ابتدای مضمون آن بر چند منشأ فقهی است که به عنوان ریشه فقهی باب مرور زمان به آنها استناد نموده‌اند. آنجا که مرحوم "صدوق" در مقام ذکر وصایای والد گرامی اش نقل می‌کند که «هرگاه شخصی خانه یا ملک یا زمینی را در تصرف دیگری رها کند و در مدت ده سال ساکت باشد و آن را مطالبه و دعوایی در خصوص آن اقامه نکند، دیگر حقی ندارد.»

که با توجه به وثوقی که به سخن "علی بن بابویه" وجود دارد، می‌توان آن را در صورت دلالت به مقصود، منبع فقهی مناسبی بر آن به حساب آورد.

نکته قابل توجه در این وصیت آن است که "علی بن بابویه" در کلام خود گفته است: «واعلم ان من ترک داراً او عقاراً او ارضاً فی ید غیره فلم یتکلم و لم یطلب و لم یخاصم فی ذلک عشر سنین فلا حق له» (۴) که دو نکته مهم از آن فهمیده می‌شود:

اولاً: آنچه در وصیت "علی بن بابویه" آمده است، مربوط به اموال غیر منقول است و اموال

منقول را که یقیناً بخشی از متعلق بحث مرور زمان به معنای اصطلاحی آن است را شامل نمی‌شود.

ثانیاً: وصیت "علی بن بابویه" بر سقوط حق، دلالت دارد، نه اسقاط حق طرح دعوا. در حالی که مضمون باب مرور زمان، عدم استماع دعوا است، نه سقوط حق. بنابراین، نمی‌توان وصیت فوق را مستند مرور زمان به معنای مقرر در قوانین دانست که انصافاً آقای "دکتر مهدی شهیدی" شاید تنها کسی باشد که به این دو نکته توجه نموده و می‌گوید:

«حکم مزبور، صرف نظر از اینکه اختصاص به اموال غیر منقول دارد، مبتنی بر اعراض و سقوط حق است، نه عدم استماع دعوا. بنابراین، به نظر می‌رسد هرگاه متصرف پس از گذشت مدت مذکور، ملک مورد تصرف را بدون اطلاع از این حکم، به صاحب اصلی آن تسلیم کند، بر خلاف مقررات مرور زمان می‌تواند آن را استرداد کند.» (۶) تذکر:

هر چند آقای "دکتر مهدی شهیدی" پس از نقل وصیت "علی بن بابویه" می‌گوید: «ما تا کنون به دلیل فقهی حکم مزبور دست نیافته ایم.» اما افزایش تحقیقات لجنة ای در کتب حدیثی و فقهی که انصافاً کاری دشوار و فراتر از توان یک یا چند نفر است، موجب شده است مستندات فقهی و حدیثی حکم و فتوای "علی بن بابویه" به خوبی آشکار گردد؛ چنانکه در کتاب شریف فروع کافی بخش معیشت، ذیل عنوان باب نادر، دو حدیث هم مضمون با این حکم ذکر شده است که عبارتند از:

۱- عن العبد الصالح (ع) قال: «ان الارض لله جعلها وفقاً علی عباده فمن عطل ارضاً ثلاث سنین متوالیه لغير ما علة اخرجت من یده و دفعت الی غیره و من ترک مطالبه حق له عشر سنین فلا حق له.»

- ۳- دعوا بر معمار و هنر پیشه؛
 ۴- دعوی راجع به حق اشتراک مجلات و روزنامه ها؛
 ۵- دعوی راجع به خسارات دادرسی.
 در ماده (۷۴۰)، مدت مرور زمان در دعوی راجع به قیمت اجناس خریداری شده از کسبه و

سابق می گوید :

« مرور زمان هر چند حق اقامه دعوا را ساقط می کند ، لیکن اگر مدیون ، طلب داین را داده باشد ، نمی تواند به استناد اینکه مرور زمان حاصل شده ، آنچه را داده است ، مطالبه نماید . »

اسقاط حق اقامه دعوا بالطبع مستلزم زوال جنبه الزامی تعهد کسی است که مرور زمان به نفع او مقرر می شود؛ چرا که مقنن نمی تواند هم الزام به ادای دین را بفرواهد و هم مق طرح دعوی را که ضامن اجرایی جنبه الزامی تعهد است . ساقط نماید و بین این دو فقط یکی را باید انتخاب نماید. پس با برقراری مرور زمان جنبه الزامی تعهد بالملازمه از بین می رود

بازرگانان ، دعوی راجع به حقوق اقساطی و دعوی راجع به فسخ و بطلان معاملات و تعهدات ، یک سال شناخته شده است، که مواد فوق در مقام تعیین مدت مرور زمان کاملاً تابع نظم عمومی و روابطی است که در جامعه جاری است که می باید در صورت احیای مجدد، حسب آن مشخص و ساری گردد.

مواد (۷۴۱ تا ۷۴۳)، به بیان شروع مدت مرور زمان در دعوی و حقوق گوناگون اختصاص دارد که انصافاً در جای خود می باید مورد دقت و نظر قرار بگیرد.

در مواد (۷۴۵ تا ۷۵۱) ویژگی تصرفاتی که موجب تحقق مرور زمان می گردد بیان شده که تصرف به عنوان مالکیت است؛ حال چه از ابتدا این وصف حاصل شده باشد و چه پس از گذشت مدتی از تصرف حاصل شود و چه به سبب انتقال ملک و یا ادعای مالکیت و ...

بنابراین تصرفات جبری از حکم مرور زمان موضوعاً خارج گردیده است. در ماده (۷۵۱) حکم مرور زمان از مولی علیهم دفع و رفع گردیده و در ماده (۷۵۲) به عدم جریان حکم

همان طور که می بینیم، ماده مذکور دلالت تام و تمام بر این امر دارد که قانونگذار در هنگام تضمین ، به این امر ، واقف و عالم بوده است که مرور زمان موجب سقوط اصل حق ، نمی باشد؛ بلکه از طرح دعوا در مقام اثبات ، منع می کند. لذا نمی تواند زایل کننده حقی تلقی گردد که مدیون به داین داده است که امری قابل توجه است.

در ماده (۷۳۷)، مدت مرور زمان نسبت به دعوی راجع به اموال، اعم از منقول و غیر منقول و حقوق و دیون و منافع و محصول و اسباب تملک و ضمان و دعوی دیگر ، ده سال معرفی شده و در ماده (۷۳۸)، این مدت درباره دعوی ملکیت یا وقفیت نسبت به عین غیر منقول ، بیست سال و در ماده (۷۳۹) مدت مرور زمان در موارد ذیل، سه سال معرفی شده است:

- ۱- دعوی وکیل بر موکل نسبت به حق الوکاله و هزینه های مربوطه؛
 ۲- دعوا بر مستخدمین دولتی و وکلا راجع به اسنادی که به آنها داده شد؛

۲- عن ابی عبدالله (ع) قال : «من اخذت منه ارض ثم مکث ثلاث سنین لایطلبها لم یحل له بعد ثلاث سنین ان یطلبها.» (۷)
 «علامه مجلسی» در کتاب مرآة العقول که شرح جامع اصول و فروع روضه الکافی است، در ذیل دو حدیث فوق، ابتدا حدیث نخست را ضعیف و حدیث دوم را مجهول السنند معرفی کرده و می گوید : «فقها به ظاهر این دو حدیث تا کنون فتوا نداده اند و شاید مقصود از حدیث آن باشد که فردی زمینی را سه سال با وجود ید معارض ، معطل بگذارد و با اجبار امام معصوم (ع) حاضر به احیا نشود؛ در این صورت به احیا کننده بعدی واگذار می شود.» (۸)

مرحوم "حر عاملی" نیز دو حدیث مذکور را در کتاب وسائل الشیعه نقل نموده و در ذیل آنها می گوید : «مقصود از ترک زمین در احادیث فوق آن است که کسی زمینی را با غرس اشجار آباد کند سپس آنرا ترک کند، به گونه ای که دوباره خراب شود (که نوعاً در مدت ده سال و امثال آن این امر حادث می گردد) در این صورت، دیگر حق ندارد زمین را به عنوان احیای اولیه ، تملک نماید.» (۹)

اما به نظر می رسد بخش اخیر مضمون حدیث اول که در آن، امام (ع) می فرماید : «... و من ترک مطالبه حق له عشر سنین فلا حق له...» بیانگر یک فرع عام فقهی باشد که اموال منقول و غیر منقول هر دو را شامل می شود و تعبیر «فلا حق له» با توجه به اینکه جزای جمله شرطیه «و من ترک مطالبه حق له» واقع شده است، ظاهراً بر سقوط حق مطالبه، یعنی اقامه دعوا دلالت داشته و بیانگر اسقاط حق مطالبه در نزد حاکم است، که با حکم مرور زمان به معنای اصطلاحی تطبیق دارد.
 ماده (۷۳۵) قانون آیین دادرسی مدنی

مرور زمان درباره ورثه در دعوی اراث نسبت به یکدیگر، اشاره شده در ماده (۷۵۴)، حکم مرور زمان از کسانی که به سبب عامل بیرونی از اقامه دعوا منع گردیده اند، برداشته شد و در مواد (۷۵۲ تا ۷۵۵) به مواردی که موجب معلق شدن حکم مرور زمان، یعنی عدم احتساب ایام به عنوان مرور زمان است، اشاره شده است. (۱۰)

در مواد (۷۵۹ تا ۷۶۱) به بحث انقطاع مرور زمان و رفع آن اشاره شده و پس از تقسیم انقطاع مرور زمان به حقیقی و قانونی، آمده است که خروج ملک از تصرف متصرف در مدتی زاید بر یک سال، هرگاه منتهی

بیش از یک بار منقطع نمی شود و در ماده (۷۶۲) به حق اسقاط مرور زمان پس از استقرار آن اشاره شده است. (۱۲) و در ماده (۷۶۷) از متولی موقوفه و ولی و قیم محجور و در ماده (۷۶۸) از کسی که ممنوع از تصرف در مال است، حق اسقاط مرور زمان، سلب شده است.

و بالاخره در ماده (۷۶۹) آمده است: «اسقاط حق مرور زمان نسبت به کسی که حق مزبور را اسقاط کرده و قائم مقام او مؤثر است، اما نسبت به کسان دیگر مثل بستانکار و ضامن که از مرور زمان استفاده می کنند، مؤثر نمی باشد.

به زمان های بسیار گذشته است، سبب تراکم بیش از حد دعاوی و ایجاد اختلال در نظام قضایی خواهد شد. از جهت کیفی نیز تشکیلات قضایی کشور را در رسیدگی به دلایل قدیمی و کهنه که غالباً گذشت زمان پرده ابهام و تاریک بر آن می کشد، سخت گرفتار می سازد. به علاوه، لزوم آرامش و ثبات اجتماعی اجازه نمی دهد که اشخاص نسبت به حقوقی که در تصرف دارند برای همیشه در تردید و تزلزل به سر برند و نتوانند با اطمینان در جهت حفظ و بهره برداری از متصرفات خویش سرمایه گذاری و سایر اقدامات لازم را به عمل آورند و یا خود و نسل های بعدی آنها برای ابد ملزم به نگهداری دلایلی که مثبت حقوق ایشان و یا نافی استحقاق اشخاص دیگر است، باشند.

۲- اماره اعراض از حق: که به عنوان یکی از مبانی مقررات مرور زمان (و ضرورت احیای آن در جامعه ما) تلقی می شود؛ زیرا شخصی که در طول یک مدت با فراهم بودن امکانات در مقام مطالبه حق خویش بر نمی آید، معمولاً باید از آن حق، اعراض کرده باشد و چون اعراض، ایقاعی است که به طور لازم، موجب سقوط تعهد و حق می شود، صاحب حق نمی تواند پس از گذشت مدت مقرر، متعهد را ملزم به انجام تعهد کند. (۱۳)

مرور زمان، ماهیتی شکلی دارد نه ماهوی
 آقای "دکتر مهدی شهیدی" به عنوان فوق چنین اشاره می کند:
 «با در نظر گرفتن تعریفی که ماده (۷۳۱) ق. ا. د. م. ایران از مرور زمان نموده است و سایر مقررات مربوطه، نمی توان مرور زمان را مسقط حق و تعهد به حساب آورد، بلکه باید آن را فقط وسیله ای در دست خواننده برای

لزوم آرامش و ثبات اجتماعی اجازه نمی دهد که اشخاص نسبت به حقوقی که در تصرف دارند برای همیشه در تردید و تزلزل به سر برند و نتوانند با اطمینان در جهت حفظ و بهره برداری از متصرفات خویش سرمایه گذاری و سایر اقدامات لازم را به عمل آورند و یا خود و نسل های بعدی آنها برای ابد ملزم به نگهداری دلایلی که مثبت حقوق ایشان و یا نافی استحقاق اشخاص دیگر است، باشند

مبانی ضرورت احیای حکم مرور زمان
 عمده ترین مبانی که برای احیای مقررات مرور زمان می توان در نظر گرفت، دو چیز است که آقای "دکتر مهدی شهیدی" از آنها تحت عنوان مبانی وضع مقررات این باب، یاد نموده است و می گوید:

«۱- نظم عمومی: نظم عمومی ایجاب می کند که هرگاه صاحب حقی در طول یک مدت معین به اختیار، حق خود را در تصرف دیگری رها کند و اقدام به مطالبه آن نکند، نتواند پس از آن مدت دستگاه قضایی را وادار به رسیدگی به دعوی خود در مورد آن حق و اجبار دیگری به استرداد آن کند؛ زیرا علاوه بر آن که رسیدگی به دعاوی که منشا آنها مربوط

به استرداد ملک و یا صدور حکم به نفع او نشود، مصداق انقطاع حقیقی است و اقامه دعوا با دادخواست یا اظهارنامه و یا اقرار مدیون به دین در دادگاه یا سند، موجب انقطاع مرور زمان می شود. (۱۱)

در ماده (۷۶۲) به موارد رفع انقطاع اشاره شده که عبارتند از:

- ۱- باطل شدن دادخواست؛
- ۲- استرداد دعوا از سوی مدعی؛
- ۳- ابطال و رد دعوی مدعی؛
- ۴- اقامه دعوا در غیر دادگاه صالح و گذشت سه ماه از قرار عدم صلاحیت و عدم اقامه دعوا در مرجع ذی صلاح.

و در ماده (۷۶۵) آمده است که مرور زمان

اسقاط دعوای خواهان و جلوگیری از استماع آن و رسیدگی و نتیجتاً صدور حکم نسبت به آن دانست. به همین جهت، در قانون مدنی ایران، بر خلاف قانون مدنی فرانسه، ذکر از مرور زمان نیامده و مقررات مربوط به آن فقط در قانون آیین دادرسی مدنی که حاوی مقررات شکلی است، انعکاس یافته است. (۱۴)

لذا به نظر می رسد که نفی حکم مرور زمان بر فرض وقوع آن از ناحیه شرع، حداکثر دلالت بر این امر دارد که مرور زمان به معنای مصطلح آن نمی تواند مسقط حق در مقام ثبوت و نفس الامر باشد؛ اما این امر نمی تواند نافی حکم مرور زمان در مقام اثبات و اقامه دعوا و استماع آن تلقی شود؛ چرا که مباحث مربوط به نظم اجتماعی و مقررات ناشی از آن و امور و تشریفات شکلی موضوعاً و حکماً با اموری که ناظر به نفس الامر و واقع هستند، متفاوتند و هرگز از نفی یا اثبات یکی نمی توان لزوماً نفی یا اثبات دیگری را استنتاج نمود به همین دلیل است که آقای "دکتر لنگرودی" ذیل عنوان مرور زمان، مسقط حق می گوید: «اگر طلبکار در مدت مقرر قانونی، طلب خود را مطالبه نکند، دعوای طلب از او در دادگاه ساقط است، نه در واقع و نفس الامر و عدم استماع دعوای او، حکم حکومتی است که تابع مصالح نظام است.» (۱۵)

مرور زمان در حقوق تطبیقی

قبلاً گفتیم که اگر مرور زمان بر نظم عمومی مبتنی باشد، یقیناً نمی تواند بر چیزی بیش از اسقاط حق اقامه دعوا دلالت نماید؛ اما اگر مرور زمان، اماره اعراض از حق و یا ابرا تلقی شود، در این صورت سقوط حق و تعهد را ثابت می نماید، هر چند صاحب حق می تواند با اقامه دلیل اثبات کند که هرگز اراده اعراض از حق نداشته و بدین ترتیب مرور زمان را بی اثر گرداند و حق خود را استرداد کند که این

امر بخوبی در قانون مدنی فرانسه منعکس گردیده است. آقای "دکتر مهدی شهیدی" این بخش را چنین روایت می کند:

«در حقوق فرانسه، طبق مواد (۷۱۲ و ۱۲۳۴ و ۲۲۱۹) پاره ای مواد دیگر قانون مدنی این کشور، مرور زمان از حیثیت نتیجه، به دو نوع مرور زمان مملک و مرور زمان مسقط تقسیم شده است. مرور زمان مملک وسیله تحصیل مالکیت برای متصرف نسبت به اموالی است که در اصل متعلق به دیگران بوده و مالک یا مالکین آنها ظرف مدت مقرر در مقام مطالبه یا اعمال حقوق خود نسبت به آنها بر نیامده اند؛ ولی مرور زمان مسقط، سبب سقوط تعهد و آزاد شدن ذمه متعهد در برابر داینی است که ظرف مدت مقرر، اجرای تعهد را از متعهد درخواست نکرده است. به طوری که ملاحظه می شود، در حقوق فرانسه، بر خلاف حقوق ایران، مرور زمان تنها مانع استماع دعوا نیست، بلکه سبب سقوط حق و تعهد است. جالب توجه است که با این حال، مانند حقوق ایران، در صورتی که مدیون پس از مرور زمان دین خود را به داین بپردازد، دیگر حق استرداد آن را نخواهد داشت.»

عمومی، همان مرور زمان معمولی است که با مرور زمان در حقوق ایران از حیث مبنا مشابه است. مرور زمان مبتنی بر اماره پرداخت دین که در قانون مدنی فرانسه تحت عنوان مرور زمانهای استثنایی معرفی شده و مقررات آن در مواد (۲۲۷۱ و ۲۲۸۱) انعکاس یافته است، مربوط به تعهداتی است که معمولاً ظرف مدت کمی ایفا می گردد و برای آنها سندی تنظیم نمی شود، مانند مرور زمان شش ماهه مربوط به دستمزد معلم برای تدریس ماهانه و اجاره هتل و مرور زمان یک ساله مربوط به ماهانه پانسیون و اجرت خدمه منزل که برای مدت یک سال استخدام می شوند.

مرور زمان استثنایی، مبتنی بر اماره براءت ذمه مدیون در برابر داین می باشد. با این توضیح که، خودداری بستانکاران این گونه تعهدات از مطالبه حقوق خود ظرف مدت کوتاهی مقرر، نشانه ایفای تعهدات مربوط و دریافت مطالبات ایشان است.

طبق ماده (۲۲۷۵) قانون مدنی فرانسه، این دسته از مرور زمانها به وسیله سوگند، اثر خود را از دست می دهد. بستانکاری که مواجه با ایراد مرور زمان گردیده است، می تواند از طرف دعوا درخواست ادای سوگند کند و

شخصی که در طول یک مدت با فراهم بودن امکانات در مقام مطالبه حق فویش بر نمی آید، معمولاً باید از آن مق، اعراض کرده باشد و چون اعراض، ایقاعی است که به طور لازم، موجب سقوط تعهد و حق می شود، صامب مق نمی تواند پس از گذشت مدت مقرر، متعهد را ملزم به انجام تعهد کند

شخص اخیر می تواند مبادرت به ادای سوگند یا رد آن به خواهان کند، که در صورت امتناع از ایتیان سوگند و یا رد آن و ادای سوگند به وسیله خواهان، مرور زمان ساقط می شود و

در حقوق فرانسه، از جهت مبنا دو نوع مرور زمان می توان شناخت. مرور زمان مبتنی بر نظم عمومی، و مرور زمان مبتنی بر اماره پرداخت دین. مرور زمان مبتنی بر نظم

نظم عمومی ایجاب می‌کند که هرگاه صاحب حق در طول یک مدت معین به اختیار، حق خود را در تصرف دیگری (ها) کند و اقدام به مطالبه آن نکند، نتواند پس از آن مدت دستگاه قضایی را وادار به رسیدگی به دعوی خود در مورد آن حق و اجبار دیگری به استرداد آن کند

حق خواهان اثبات می‌گردد (۱۶)
نتیجه گیری:

نگرش عمیق به وضعیت فعلی جامعه و نهاد دادرسی کشورمان و نحوه رسیدگی به دعاوی و ترافعات و توجه به تراکم بیش از حد پرونده‌ها در محاکم بدوی و شعب تجدید نظر و دیوان عالی کشور، خلق مقررات شکلی و تشریفات لازم برای فایق آمدن بر وضع موجود را، نیازی مضاعف و مؤکد معرفی می‌نماید و همان طور که در این مقاله مختصراً اشاره نمودیم و ان شاء... تفصیل امر را بویژه از نظر فقهی در مقالات بعدی مورد بحث قرار خواهیم داد، حکم مرور زمان با ملحوظ داشتن اثر آن در اسقاط حق اقامه دعوی، فقط از مدعی و خواهان، حق طرح دعوا را آن هم در موارد خاص سلب می‌کند و او را به منظور تأمین مصالح اجتماع، از اینکه بتواند از سیستم و نهاد دادرسی در اثبات حق خود استفاده کند، محروم می‌نماید؛ که این محرومیت فردی در قبال مزایای بسیاری که

عاید جامعه می‌گردد امری کم اهمیت و مصداق شرقلیل آمیخته با خیر کثیر است. به همین دلیل بر احیای حکم مرور زمان با توصیه بر به روز نمودن مواد کهنه‌ای که سابقاً وضع گردیده بود، تأکید می‌نماییم.

پی نوشت‌ها:

- ۱- شهیدی، دکتر مهدی، سقوط تعهدات، نشر کانون وکلای دادگستری، طبع، چاپخانه شفق، تهران، چاپ سوم (۱۳۷۳) صف ۲۱۰-۲۰۹.
- ۲- زراعت، دکتر عباس، شرح آیین دادرسی مدنی، چاپ بهرام، ۱۳۷۹، ص ۹۳۲-۹۳۱.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، چاپ چهارم، سال ۱۳۷۶، طبع، چاپخانه سپهر، تهران، جلد پنجم، ص ۳۰۸.
- ۴- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، المقتع، تحقیق مؤسسه امام هادی (ع)، طبع، چاپخانه اعتماد ص ۳۶۸، سطر ۷-۶.
- ۵- آقای دکتر لنگرودی، در کتاب ترمینولوژی حقوق، ذیل عنوان مرور زمان، مطلب فوق را به شیخ مفید استناد می‌دهد که ظاهراً نادرست است و در پایان مطلب خود می‌گوید: «معلوم نیست چگونه پس از او، فقها عموماً این نظر را رد کرده و از علت ذکر این مسئله سخنی نگفته‌اند.» که بخش اخیر کلام آقای لنگرودی شاید حاصل عدم استقرای تام منابع حدیثی باشد و الا دو حدیثی که در این مقاله به نقل از فروع کافی و وسائل الشیعه نقل نمودیم، علت ذکر این مسئله را از سوی علی بن بابویه بخوبی مبرهن می‌سازد. تفصیل بیشتر را بنگرید در: جعفری لنگرودی - دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، نشر کتابخانه گنج دانش، چاپ هفتم، سال ۱۳۷۴ ص ۶۳۸ شماره ۵۰۸۱.
- ۶- شهید، دکتر مهدی، سقوط تعهدات، نشر کانون وکلای دادگستری، چاپ ۱۳۷۳، طبع، چاپخانه شفق، تهران، ص ۲۱۱ سطر ۱۶ تا ۲۰.
- ۷- الکلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الفروع من الکافی، نشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، سال ۱۳۶۲، جلد پنجم ص ۲۹۷، باب نادر، احادیث ۱ و ۲.
- ۸- مجلسی، محمد باقر، مرآت العقول، نشر: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، سال ۱۳۶۶، جلد ۱۹ ص ۴۰۶ و ۴۰۷.
- ۹- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه، تحقیق و نشر، مؤسسه آل البیت (ع) لاحیای التراث، قم المشرفه، چاپ سوم، جمادی الاولی ۱۴۱۶، ج ۲۵ ص ۴۳۴.
- ۱۰- آقای دکتر لنگرودی در تعریف تعلق مرور زمان

می‌گوید: «اگر قطع مدت مرور زمان قبل از اتمام مدت همراه با بلا اثر شدن مدتی که گذشته نباشد بلکه محاسبه بقیه مدت به ضرر کسی که مدت گذشته علیه او سپری شده موقوف بماند و محاسبه بقیه مدت و ضم آن به مدت گذشته پس از زوال سبب موقوفیت میسر باشد، این وضع را تعلق مرور زمان نامند» بنگرید به: جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، نشر کتابخانه گنج دانش، چاپ هفتم، سال ۱۳۷۴، ص ۶۳۹ شماره ۵۰۹۳.

۱۱- آقای لنگرودی در تعریف انقطاع مرور زمان چنین می‌گوید: «هرگاه به علت وجود یکی از اسباب مذکور در قانون، مدت مرور زمان که هنوز کامل نشده قبل از اتمام قطع و بلا اثر گردد و مجدداً مرور زمان با همان مدت قانونی و از ابتدا شروع شود، این وضع را انقطاع مرور زمان گویند.» بنگرید به: همان مأخذ و همان صفحه و شماره.

۱۲- آقای دکتر لنگرودی در این باره می‌گوید: «مرور زمان پس از اینکه مستقر شد (زمان لازم گذشت) ایجاد حق برای کسی می‌کند و او می‌تواند از این حق چشم‌پوشد، که این مطلب را اسقاط مرور زمان می‌گویند بنابراین مرور زمان قبل از انقضای مهلت مقرر، قابل اسقاط نمی‌باشد زیرا وضع مرور زمان با اسقاط پیش از استقرار آن، ناسازگار است.» و نیز بنگرید به: بطلان اسقاط مالیم یجب، همان مأخذ، همان صفحه، شماره ۵۰۹۲.

۱۳- شهیدی، دکتر مهدی، سقوط تعهدات، نشر کانون وکلای دادگستری، چاپ سوم سال ۱۳۷۳ ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۱۴- مأخذ پیشین، ص ۲۱۲.

۱۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط ترمینولوژی حقوق، نشر کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، سال ۱۳۷۸ جلد ۵ ص ۳۱۶.

۱۶- شهیدی، دکتر مهدی، سقوط تعهدات، نشر کانون وکلای دادگستری، طبع، چاپخانه شفق، چاپ سوم، سال ۱۳۷۳ ص ۲۱۴ و ۲۱۳.

